

پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه اصفهان
سال پنجاهم، دوره جدید، سال ششم
شماره دوم (پیاپی ۲۲)، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۰۵ - ۱۲۴

حکومت بنی حسنویه از ظهور تا سقوط (۳۳۰ تا ۴۰۶ ق/ ۹۴۱ تا ۱۰۱۵ م)

نظام علی دهنوی *

چکیده

در سال ۳۳۰ ق/ ۹۴۱ م، امیرحسین کُرد حکومت بنی حسنویه را در شهر زور و مناطق اطراف آن بنیان گذاشت که این هم‌زمان با آل بویه بود. پس از وی فرزندش، حسنویه، به قدرت رسید که دوره حاکمیت او را می‌توان عصر شکل‌یابی و گسترش قلمرو و استحکام و ثبات این سلسله به شمار آورد. بعد از مرگ حسنویه، فرزندش بدر توانست قدرت را به دست گیرد. او با درایت خود، قلمرو و اقتدار بنی حسنویه را به اوج رساند. ایام پایانی حکومت بدر و نیز در دوره جانشینان وی، آل حسنویه با شورش‌های داخلی مواجه و سرانجام این سلسله، با قتل طاهر بن هلال در سال ۴۰۶ ق/ ۱۰۱۵ م، منقرض شد. روش این پژوهش به صورت توصیفی تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای است و تلاش کلی، بر آن است که به جای توصیف صرف تاریخی، به تحلیل وقایع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بنی حسنویه پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی

بنی حسنویه، امیرحسین کُرد، بدر بن حسنویه، هلال بن بدر، آل بویه، ظهور، سقوط.

* استادیار دانشگاه پیام‌نور n_dehnavi@pnu.ac.ir

مقدمه

که سلسله بنی‌حسنویه چگونه شکل گرفت و رابطه آن با آل‌بویه دارای چه فراز و نشیب‌هایی بود؟ حکام این سلسله، به چه اقدامات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی عمده‌ای در قلمرو خویش دست زدند؟ این تحقیق بر این فرض استوار است که سلسله بنی‌حسنویه در دوره‌ای در جهان اسلام شکل گرفت که سلسله‌های متعددی، در سراسر قلمرو اسلامی موجودیت داشتند. اغلب این سلسله‌ها بر سر کسب قلمرو بیشتر، با یکدیگر در جدال و کشمکش بودند. سلسله بنی‌حسنویه نیز، از سال‌های آغازین شکل‌یابی تا روزگار فروپاشی، مدام با حکام بویه‌ای و نیز برخی از حکمرانان محلی کوچک‌تر، در جدال بود. زمانی که آسایش و امنیت حاصل می‌شد حکام این سلسله، به اقدامات عمده‌ای در حوزه‌های مختلف اقتصادی و فرهنگی دست می‌زدند.

روش تحقیق

این مقاله در پی آن است که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای و با تأکید بر منابع اصلی، به بررسی تحولات مهم سیاسی و اقتصادی و فرهنگی سلسله بنی‌حسنویه بپردازد.

پیشینه پژوهش

در باب پیشینه تحقیق بایستی یادآور شد که متون تاریخی دوره آل‌بویه، به‌خصوص منبع ارزشمند تجارب‌الامم و نیز ذیل آن، به تفصیل حوادث این سلسله را ثبت کرده‌اند؛ اما این متون، به آن دسته از حوادث اشاره کرده‌اند که با آل‌بویه ارتباط داشت. پس برخوردهای متعدد حکام بنی‌حسنویه، با خلیفه و کارگزاران بغداد و نیز منازعات و روابط آنان با دیگر حکام گرد و تحولات و اقدامات فرهنگی و اقتصادی این حکومت، از دید این مورخان تا حدود بسیاری

امیرحسین برزیکانی در سال ۱۳۳۰ق/ ۱۰۱۵م، حکومت بنی‌حسنویه را در شهر زور و اطراف آن تشکیل داد. حکام این سلسله، هم‌زمان با عصر زرین فرهنگ اسلامی در قرن چهارم، در بخشی از منطقه جبال حاکم شدند. منطقه تحت‌سیطره این حکومت حائل میان بغداد، مرکز خلافت اسلامی و شیراز و خراسان، از مراکز قدرت آل‌بویه و سامانیان، در شرق جهان اسلام بود؛ پس می‌توانست نقشی استراتژیک در آن عصر ایفا کند. نخستین حاکم بنی‌حسنویه امیرحسین بود؛ ولی فرزند وی، حسنویه، بود که توانست با گسترش قلمرو و نیز افزایش اقتدار خویش، در مقابل رقبا، در عمل به عنوان بنیان‌گذار این سلسله مطرح شود. او با تصرف قلمرو سلسله عیشانیه و نیز تسخیر شهرها و مناطقی دیگر از جمله اسدآباد، نهاوند، خرم‌آباد، شمال اهواز و شهر زور تا ایالت آذربایجان توانست حکومت بنی‌حسنویه را با مرکزیت شهر دینور مستقر کند؛ سپس، وقت خویش را صرف تأمین آسایش و امنیت و آبادانی قلمرو خود کرد. با مرگ حسنویه، سلسله بنی‌حسنویه دچار جنگ خانگی بر سر مسئله جانشینی شد. این امر زمینه‌ای مناسب، برای لشکرکشی عضدالدوله دیلمی به شهر دینور فراهم کرد. سرانجام بدربن حسنویه، با کمک و حمایت عضدالدوله، توانست به قدرت برسد؛ ولی او نیز در آینده نزدیک، پیوسته در نزاع‌های خانگی آل‌بویه دخالت کرد و در دسته‌بندی‌های سیاسی آن‌ها سهیم بود. عصر حاکمت او را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: نخست از زمان به‌قدرت‌رسیدن تا شروع شورش‌های داخلی که این زمان را می‌توان، اوج اقتدار سلسله حسنویه دانست؛ دوم از هنگام شورش‌های هلال و فرزندش طاهر که زمینه را برای افول قدرت آل‌حسنویه فراهم کرد. این پژوهش می‌کوشد به این پرسش‌های اساسی پاسخ دهد

حکومت استفاده کرده است؛ اما در متن مقاله، اصلاً به این مبحث مهم نپرداخته است. این در صورتی است که شواهد تاریخی، این نظر را نقض می‌کنند. تحقیق ارزشمند «آثار باستانی و تاریخی لرستان»، به تفصیل و با جزئیات، به پل‌های ساخته‌شده توسط بدربن حسنویه پرداخته که در این پژوهش، از آن بهره برده شده است.

اوضاع سیاسی

امیرحسین برزیکانی

امیرحسین رئیس عشیره بزرگ برزیکانی، در شهر زور بوده که در میان این عشیره، به حمیت و بخشش معروف بود. او در سال ۳۳۰ق/۹۴۱م، اساس حاکمیت خود را در شهر زور استوار کرد و به توسعه قلمرو خود پرداخت (زکی، ۱۹۴۵: ۶۸). توانمندی امیرحسین در گسترش قدرت خود، باعث شد خلیفه بغداد دچار ترس و نگرانی شود و سپاهی، برای برانداختن وی گسیل کند؛ اما نیروی مذکور شکست خورد و سلاح‌های آن‌ها به دست امیرحسین افتاد (روحانی، ۱۳۷۱: ۴۱/۳؛ صدفی، ۱۳۲۵ق: ۲۹/۳). در باب زندگانی و عملکرد وی، اطلاعات چندانی در دست نیست. متون تاریخی اشاره می‌کنند که پیش از قدرت‌گیری امیرحسین و تشکیل حکومت بنی حسنویه نواحی دینور، همدان، نهاوند و پاره‌ای از نواحی آذربایجان تا مرز شهر زور، به مدت پنجاه سال، تحت تسلط سلسله‌ای از کردهای برزیکانی، به نام عیشانیه بود. در زمان امیرحسین، رهبری حکومت عیشانیه در دست ونداد و غانم، برادر زن‌های او، بود. گُردهای عیشانی شاخه‌ای از عشیره بزرگ و گُردهای برزیکانی بود (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۱/۱۵ و ۱۲۲). امیرحسین سرانجام در سال ۳۴۸ق/۹۵۹م، درگذشت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۲/۱۵؛ زیدان، ۱۳۵۲: ۸۲۵).

مکتوم مانده است. نکته دیگر آنکه برخی از مورخان این دوره، از جمله ابن‌مسکویه، به علت وابستگی و علاقه شدید به آل‌بویه، با دیدی مغرضانه و یک‌سویه به عملکرد حکام بنی حسنویه نگریسته‌اند. هر زمان که این حکام، در راستای منافع آل‌بویه گام می‌نهادند به جزئیات آن می‌پرداختند و عملکرد آنان را ستایش می‌کردند. هرگاه نیز برخلاف رویه و منافع آل‌بویه اقدام می‌کردند از نگارش حادثه خودداری کرده یا مغرضانه می‌نگاشتند. غیر از منابع تاریخی یادشده، متون تاریخی دیگری چون مجمل‌التواریخ و القصص، الکامل ابن‌اثیر و نیز العبر اثر ابن‌خلدون، اطلاعات بسیار ذی‌قیمتی در باب این سلسله، در اختیار محقق می‌گذارند. اما متون تاریخی یادشده، غیر از ذیل تجارب‌الامم که به اقدامات اقتصادی بدربن حسنویه اشاره کرده است، هیچ یک اطلاعات چندانی در خصوص اوضاع اقتصادی و فرهنگی این حکومت بیان نکرده‌اند. نقصان کمبود اطلاعات، در خصوص اماکن جغرافیایی و محصولات غذایی و نیز صادرات هر منطقه، از متون جغرافیایی اخذ شد که در این میان، کتاب ارزشمند احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم غیر از اطلاعات جغرافیایی و اقتصادی، اطلاعات خوبی در باب مسائل فرهنگی و دینی قلمرو بنی حسنویه در اختیار گذاشت. در خصوص بنی حسنویه، تاکنون تحقیقی جامع منتشر نشده است؛ البته مقالاتی مختصر در این خصوص تحریر شده است که از جمله می‌توان به مقاله «آل حسنویه» اثر پرویز اذکایی، در مدخل دایره‌المعارف اسلامی و نیز مقاله «سیمای سلسله گُرده شیعیه مذهب آل حسنویه در عصر آل‌بویه» اشاره کرد. هر دو مقاله، به‌طور اختصار اوضاع سیاسی و نظامی سلسله بنی حسنویه را روایت کرده‌اند؛ اما به اوضاع اقتصادی و فرهنگی این حکومت چندان اشاره نکرده‌اند. نویسنده مقاله دوم، در بیان موضوع از عنوان شیعیه‌بودن این

حسنویه بن حسین گُرد

پس از مرگ امیرحسین، رهبران حکومت عیشانیه، یعنی ونداد در سال ۳۴۹ ق/ ۹۶۰م و غانم در سال ۳۵۰ ق/ ۹۶۱م، متعاقب هم درگذشتند. با درگذشت غانم، فرزندش ابوسالم دیسم، در قلعه خود در قسنان، ناحیه‌ای از شهر زور، به جای پدر نشست؛ اما وی را ابوالفتح بن غناز، رئیس عشیره گردزیان شادانجان، شاخه‌ای دیگر از عشیره بزرگ برزیکانی که در منطقه حلوان و اطراف آن مستقر بود، از آن محل راند. پس قسنان و غانم آباد به تصرف ابوالفتح درآمد. پس از درگذشت ونداد نیز، فرزندش ابوالغنائم عبدالوهاب، به جای پدر به حکومت رسید؛ اما وی را نیز عشیره شادانجان اسیر و قلاع و املاکش را متصرف کردند و به حسنویه گُرد تحویل دادند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۱/۱۵ و ۱۲۲: ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۷/۳). بدین طریق، حسنویه بن حسین برزیکانی که پس از مرگ پدر، در سال ۳۴۸ ق/ ۹۵۹م جانشین وی شده بود، صاحب قلمرویی شد که از یک سو به اهواز و از سوی دیگر، به آذربایجان منتهی می‌شد. این قلمرو شامل شهرهای صامغان، شهری در نزدیکی شهر زور، دینور، نهاوند، شاپورخواست (خرم‌آباد کنونی)، لاهیجان (یا لاجان در نزدیکی اشنویه کنونی)، اسدآباد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۷/۳؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹۳۳/۳؛ ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۱/۱۵ و ۱۲۲؛ اشپولر: ۱۸۰/۱؛ زیدان، ۱۳۵۲: ۸۲۵) و ماسبذان (ایلام کنونی) (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۰۵) بود. خلیفه بغداد ناچار شد امارت او را به رسمیت بشناسد. وی در سال ۳۸۸ ق/ ۹۹۸م، بروجرد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۴۰) و سپس، الشتر را به تصرف درآورد (ایزدپناه، ۱۳۵۱: ۲۶۴). درباره قلمرو بنی حسنویه، بایستی اشاره کرد که اکثر متصرفات این حکومت، در دوره حاکمیت حسنویه گُرد انجام گرفت و گسترش سریع آن، به عواملی چند

بستگی داشت: نخست، تضعیف حکومت عیشانیه پس از مرگ ونداد و غانم، به علت عملکرد نامناسب جانشینان آنان در اداره قلمرو خویش و در نهایت، شکست آن‌ها از شاذانجان و ابوالفتح بن غناز؛ دوم، درگیری آل بویه با سامانیان و آل زیار و سلب فرصت رسیدگی و مقابله با حسنویه کرد از حکام آل بویه؛ از این روی، کارگزاران آل بویه برای جلب کمک نظامی و استفاده از نیروهای زبده و توانمند حسنویه، مانعی در برابر توسعه و گسترش قلمرو وی ایجاد نکردند. سوم، شخصیت کارآمد حسنویه که مورخان از وی همواره به عنوان حکمرانی نیک‌سیرت و با حسن سیاست و آشنا به امور مملکت‌داری نام برده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۱/۱۵؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۶/۳؛ یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۸۳). پس این عوامل را عاملی مهم، در پیشبرد سریع گستره حوزه اقتدار وی می‌توان به حساب آورد. حسنویه گُرد شهر مشهور دینور را مرکز حکومت خویش قرار داد و این شهر در عصر فرمانروایی آل حسنویه، به اوج شکوفایی اقتصادی و فرهنگی خویش رسید. حکام این سلسله، قلعه سرماج، از قلاع بسیار مهم و استراتژیک را تجدید بنا کردند (لسترنج، ۱۳۷۳: ۲۰۴). مینورسکی در تعلیقات خود بر سفرنامه ابودلف، جایگاه این قلعه را در حدود پنج مایلی (۸ کیلومتری) جنوب غربی بیستون می‌داند (ابودلف، ۱۳۴۲: ۱۲۶) و یاقوت حموی آن را قلعه‌ای تسخیرناشدنی معرفی کرده است (حموی، ۱۳۹۹: ۲۱۵/۳). ظاهراً قلعه مذکور، در مجاورت دینور قرار داشته است که هنوز محل دقیق آن معلوم نیست؛ اما اکنون دهی به نام سرماج، از توابع شهرستان هرسین وجود دارد که آثار بسیاری از گذشته، در حواشی آن دیده می‌شود و شاید این قلعه، در همان‌جا قرار داشته است. اکثر مورخان مرگ حسنویه کرد را در سال ۳۶۹ ق/ ۹۷۹م، ذکر کرده‌اند (مسکویه رازی، ۱۳۷۶:

۴۸۵/۶؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۸/۳؛ یاسمی، ۱۳۶۳: (۱۸۳).

رابطه آل بویه و حسنویه گرد

آغاز حکومت حسنویه گرد، با حکمرانی رکن الدوله دیلمی بر منطقه جبال مصادف بود. این حکمران بویه‌ای همواره رویه‌ای نیکو، در قبال حسنویه از خود نشان می‌داد (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۳۲۸/۶). با اندکی تأمل و غور در متون تاریخی، می‌توان به علل این حسن رفتار پی‌برد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نخست، درگیری‌های مداوم آل بویه با سامانیان و آل زیار فرصت جمع‌آوری نیروی کافی، برای سرکوبی حسنویه گرد را از رکن الدوله سلب کرده بود. در این دوره، حسنویه نیز بر قدرت خود بسیار افزود تا جایی که توانست دو بار نیروهای معزالدوله دیلمی را شکست دهد و قرارداد صلحی بر وی تحمیل کند (زکی، ۱۳۵۰ ق: ۹۴/۲ و ۹۵؛ صفی‌زاده بورکه‌ای، ۱۳۷۳: ۱۴۹). بنابراین، منطقی بود که رکن الدوله در چنین موقعیتی، درصدد گشایش جبههٔ نیرومند دیگری در مقابل خود نباشد.

دوم، حتی اگر رکن الدوله می‌توانست حسنویه را شکست دهد و قلمرو وی را تصرف کند، منطقه کوهستانی تحت سیطره کردها جای امنی برای سپاهیان آل بویه نبود و باید استقرار امنیت، در این منطقه استراتژیک و کوهستانی را به خود کردها می‌سپرد؛ به‌ویژه، در این زمان کردهای برزیکانی قدرت بلامنازع منطقه مذکور به شمار می‌رفتند. سوم، تسلط حسنویه بر بخشی از شاهراهی که نواحی شرقی جهان اسلام را به مرکز خلافت عباسی متصل می‌کرد، وی را در موقعیت برتری قرار داده بود؛ زیرا زمانی که آل بویه در مرزهای شمال و شمال شرقی خویش، با سامانیان و آل زیار درگیر بودند به کمک‌های مداوم حکام آل بویه مسلط بر

عراق نیاز داشتند. این کمک‌ها بایستی از کوتاه‌ترین راه که از حلوان، کرمانشاه، دینور و همدان می‌گذشت عبور می‌کرد. در این زمان، مناطق مذکور تحت سیطره حسنویه بود؛ پس رکن الدوله ناگزیر به اتخاذ سیاستی مسالمت‌آمیز، در قبال حسنویه گرد شد؛ اما هر زمان که اوضاع در مرزهای شمال و شمال شرقی آرام می‌شد، رکن الدوله به اقداماتی قاطعانه در برابر کردهای برزیکانی دست می‌زد. چهارم، رکن الدوله برای مقابله با آل زیار و سامانیان، به نیروهای کارآمد و زبده حسنویه گرد نیاز فراوانی داشت و حسنویه نیز در موقع لزوم، از کمک به حاکم آل بویه دریغ نمی‌ورزید. در سال ۳۵۹ ق/ ۹۶۹ م، رکن الدوله نیرویی به فرماندهی ابوالفضل بن عمید، وزیر معروف خویش، برای گوشمالی و سرکوب حسنویه گرد، به جانب دینور رهسپار کرد. در این لشکرکشی، ابن عمید در همدان در اثر بیماری درگذشت و فرزندش، ابوالفتح، فرماندهی لشکر را به عهده گرفت؛ ولی، پیش از اینکه جنگی رخ دهد حسنویه با پرداخت مبلغی در حدود یکصد هزار دینار به فرمانده سپاه رکن الدوله، با وی از در صلح درآمد. بدین ترتیب، حسنویه توانست از درگیری با قدرتی برتر و نیرومندتر احراز کند (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۱۵/۱۵ و ۱۶). مسکویه رازی علت این لشکرکشی رکن الدوله را اختلاف حسنویه با سهلان بن مسافر، کارگزار آل بویه، بر سر تصرف جبال و شکست سخت این مسافر و برخورد تحقیرآمیز سپاهیان حسنویه با وی و سپاهیانش عنوان می‌کند (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۳۲۸/۶ تا ۳۳۱).

بدر بن حسنویه

پس از مرگ حسنویه گرد، هفت فرزند ذکور وی، به نام‌های ابوالعلاء، عاصم، عبدالرزاق، ابوالنجم بدر، ابوعدنان، بختیار و عبدالملک برای کسب مرده‌ریگ

پدر، به سه دسته تقسیم شدند: ابوالعلاء و عبدالرزاق و ابوعدنان، به فخرالدوله دیلمی و بدر و عاصم به عضدالدوله دیلمی پیوستند. بختیار نیز در دژ سرماج بر سر خزانه و اموال پدر، به امید تسلط بر آن، باقی ماند.

عضدالدوله با آگاهی از اختلافات فرزندان حسنویه، به سال ۳۶۹ ق/۹۷۹م، به سمت قلمرو بنی حسنویه لشکرکشی کرد. فرزندان حسنویه چون توان مقاومت در مقابل عضدالدوله را نداشتند به ملازمت وی درآمدند؛ اما وی، ابولعلاء، عبدالرزاق، ابوعدنان و بختیار را مؤاخذه و اموال آنان را مصادره کرد؛ سپس در برابر بدر و عاصم و عبدالملک شرط انعام و احسان در پیش گرفت. از میان آنان، به بدر انعام و خلعت و شمشیر اعطا کرد و حکمرانی قلمرو حسنویه را به او سپرد (روذراوری، ۱۳۳۴: ۹ و ۱۰؛ مجمل‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۹۴؛ زکی، ۱۳۶۴: ۷۵). این اقدام عضدالدوله، به خصومت و جدال برادران با بدر منجر شد. چنان‌که عاصم با جلب گروهی از کردهای مخالف بدر به گرد خویش، علم مخالفت علیه برادر خود برافراشت. بدر چون توان مقابله با آشوب و تفرقه، در میان نیروهای برزیکانی را در خود نمی‌دید، از عضدالدوله طلب یاری جست. عضدالدوله نیز در پاسخ به درخواست بدر، با لشکری وارد قلمرو بنی حسنویه شد؛ سپس، عاصم را دستگیر کرد و دیگر برادران او را کشت. در این لشکرکشی به فرمان عضدالدوله، ابوالوفاء طاهر بن محمد یکی از فرماندهان برجسته خود را مأمور فتح قلعه سرماج و تصرف ذخایر آن کرد؛ در نتیجه، اندوخته‌های گران‌بهایی که حسنویه گرد در عصر اقتدار خویش جمع کرده بود، به باد تاراج و یغما رفت (روذراوری، ۱۳۳۴: ۹ و ۱۰). عواملی چند در لشکرکشی عضدالدوله به قلمرو بنی حسنویه نقش داشت که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

لشکرکشی عضدالدوله، به منظور ایجاد آرامش در مسیر راه‌های تجاری و کاروان‌رو، به شمار می‌آمد. دوم، دستیابی به ثروت هنگفت حسنویه گرد، در قلعه سرماج می‌توانست جاذبه خوبی، برای عضدالدوله در لشکرکشی به سمت دینور داشته باشد. سوم و سرانجام اینکه رقابت فخرالدوله و عضدالدوله پس از مرگ رکن‌الدوله، می‌توانست عاملی مهم در لشکرکشی عضدالدوله به شمار آید؛ زیرا به گفته برخی مورخان، با مرگ رکن‌الدوله، پیمان اتحادی میان بختیار بن معزالدوله و فخرالدوله و حسنویه گرد علیه عضدالدوله شکل گرفت. با مرگ حسنویه، تعدادی از پسران او به فخرالدوله که خود را همسان عضدالدوله می‌دانست، پیوستند. این امر عضدالدوله را دچار ترس و نگرانی کرد (مسکویه رازی، ۱۳۷۶: ۴۸۷/۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۲۴۲/۱۲). بنابراین، حمله عضدالدوله به قلمرو حسنویه و کشتار پسران او می‌توانست مانع از افزایش قدرت و توان فخرالدوله شود و نیز، پاسخی شدید به همکاری آنان با مخالفان وی باشد. عضدالدوله در این هنگام، قلمرو فخرالدوله را در همدان و ری و مابین آن تسخیر کرد و به مؤیدالدوله، بردار دیگرش، واگذاشت و او را جانشین خویش در آن بلاد کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۵۲۴۲/۱۲). بدین ترتیب، یکی از فواید لشکرکشی عضدالدوله به قلمرو بنی حسنویه، تضعیف قدرت رقیب دیرینه وی، یعنی فخرالدوله، بود و او توانست این خطر بالقوه را تا پایان حکومت خویش مهار کند. در حقیقت، عضدالدوله امارت بدر بر کردستان را به رسمیت شناخت؛ برای آنکه در کشمکش‌های میان مؤیدالدوله و فخرالدوله جانب اولی را بگیرد.

جنگ شرف‌الدوله دیلمی و بدر بن حسنویه (جنگ قرمیسین)

پس از مرگ عضدالدوله فرزندش، ابوکالیجار مرزبان، در بغداد جانشین وی شد و الطایع بالله، خلیفه عباسی،

او و اختلافات و درگیری‌های فرزندانش، محرکی برای

با تیزی به این مسئله اشاره می‌کند و می‌نویسد: «اگر (جهشیاری) بر بدر ظفریاب گردید، انتقام خویش از بدر گرفته است و چنانچه بدر بر قراتکین پیروزی باید از وجود او راحت خواهد شد» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷۰/۱۵). سرانجام سپاهیان قراتکین جهشیاری با نیروهای بدر، در دشت قرمیسین به جنگ پرداختند. در این نبرد، بدر در مقابل سپاه انبوه قراتکین، شگرد نظامی جنگ و گریز را در پیش گرفت. برخورد اولیه سپاه قراتکین با نیروهای بدر، منجر به شکست سپاهیان بدر شده و او به همراه نیروهای خود، متواری و ناپدید شد. قراتکین و سپاهیان به خیال اینکه بدر توان گردآوری سپاه و حمله مجدد را ندارد، از اسبان خود فرود آمده، در چادرهای خویش به استراحت پرداختند. در این هنگام، بدر و نیروهای او بر لشکر قراتکین تاختند؛ به طوری که سپاهیان قراتکین فرصت سوارشدن بر اسب‌های خود را نداشتند و بسیاری از آنان، جان خویش را از دست دادند. اردوی قراتکین نیز به یغما رفت و او با معدودی از غلامان خود، پای به فرار نهاد. این نبرد بر اقتدار و نفوذ بدر بن حسنویه بیش از پیش افزود (روذراوری، ۱۳۳۴: ۱۳۹ و ۱۴۰؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۷۱/۱۵). شرف‌الدوله نیز با اطلاع از شکست قراتکین و بازگشت او به بغداد، فرمان قتل وی را صادر کرد (روذراوری، ۱۳۳۴: ۱۴۰).

اعطای لقب ناصرالدین و الدوله به بدر بن حسنویه در

سال ۳۸۸ ق/ ۹۹۸ م

بدر در زمان حیات عضدالدوله، از وی اطاعت کرد. پس از مرگ عضدالدوله و روی کار آمدن صمصام‌الدوله، بدر پایه‌های قدرت خویش را استحکام بخشید و در عصر حاکمیت بهاء‌الدوله به اوج قدرت خود رسید. به گفته ابن‌اثیر: «کار بدر بن حسنویه شأن و منزلتی بزرگ

لقب صمصام‌الدوله به او عطا کرد. ابوالفوارس شیردل، برادر بزرگ‌تر صمصام‌الدوله، که مدعی جانشینی پدر بوده، مدام در پی گسترش قلمرو خویش و توطئه علیه برادر بود. او تا هنگام مرگ پدر خویش، عضدالدوله، حکمران کرمان بود؛ اما به محض اطلاع از مرگ پدر، شیراز را به تصرف خویش درآورد. همچنین ابوالحسن، برادر دیگر صمصام‌الدوله، نیز در اهواز علم استقلال برافراشت. او بصره را تصرف کرد و ابوطاهر فیروزشاه، برادر دیگرش، را به حکومت آنجا گماشت. در دیار بکر نیز رهبر کردی، به نام بادبن دوشنگ، صمصام‌الدوله را شکست داد و پیمان صلحی بر وی تحمیل کرد. بدر بن حسنویه نیز در منطقه جبال، از ضعف صمصام‌الدوله استفاده کرد و قدرت خویش را استحکام بخشید. در چنین اوضاعی، ابوالفوارس شیردل در سال ۳۷۶ ق/ ۹۸۷ م، بغداد را تصرف و صمصام‌الدوله را به فارس تبعید کرد و او را در دژی زیر نظر گرفت (روذراوری، ۱۳۳۴: ۱۳۴). ابوالفوارس برای استحکام قدرت خویش، درصدد از بین بردن حکومت‌هایی برآمد که در روزگار صمصام‌الدوله ظهور کردند یا قدرت خویش را استحکام بخشیدند. با تصرف بغداد توسط شرف‌الدوله، بدر بن حسنویه به جانب فخرالدوله گرایش پیدا کرد و این امر شرف‌الدوله را بسیار نگران کرد. از این‌رو، وی در سال ۳۷۷ ق/ ۹۸۷ م، سپاهی انبوه به فرماندهی قراتکین جهشیاری، بزرگ سپهسالار خویش، به سوی کرمانشاهان (قرمیسین) گسیل کرد. هدف از اعزام این سپاه، تصرف قلمرو بدر بود؛ همچنین به نظر می‌رسد هدف شرف‌الدوله غیر از سرکوب بدر و ممانعت از افزایش قدرت فخرالدوله، دور کردن قراتکین جهشیاری، فرمانده پراوازه خویش، از بغداد و مرکز خلافت اسلامی بود؛ زیرا این فرمانده سپاه، بانی متصرفات شرف‌الدوله و به‌خصوص شهر بغداد بوده و در بین مردم، از احترام فراوانی برخوردار بود. ابن‌اثیر

یافت و از دیوان خلیفه ملقب به ناصرالدین والدوله گردید» (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۲۷۵/۱۵؛ همچنین ر.ک: ابن الجوزی، ۱۳۵۷ق: ۲۰۲/۷؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق: ۳۴۶/۱۱). بدون شک، افزایش نفوذ و قدرت بدر تأثیر بسیاری، در اعطای این لقب از جانب خلیفه القادر بالله به وی داشته است؛ زیرا در این هنگام، بدر حاکمی قدرتمند در منطقه جبال به شمار می‌رفت.

لشکرکشی بهاءالدوله به قلمرو بدربن حسنویه

پس از مرگ شرف‌الدوله در سال ۳۷۹ ق/ ۹۸۹ م، برادر دیگر او به نام ابونصر فیروز خوانشاد، با لقب بهاءالدوله، در بغداد به حکومت رسید. در این سال، عموی او فخرالدوله، با تحریض و ترغیب صاحب‌بن اسماعیل بن عباد، به انگیزه دستیابی به مقام وزارت در بغداد، به اهواز حمله کرد. طبق نوشته ابوشجاع، در این لشکرکشی بدربن حسنویه با چهارهزار نفر از نیروهای خود، به کمک وی شتاف (روذراوری، ۱۳۳۴: ۱۶۹). این لشکرکشی کامیابی نداشت؛ اما موجب برخی پیوندهای خانوادگی، میان آل‌بویه و خاندان حسنویه شد. بهاءالدوله از همکاری بدر و کمک وی به فخرالدوله در اهواز، کینه در دل داشت؛ از سوی دیگر، بدر نیز در اتحاد با ابوجعفر الحجاج، نایب بهاءالدوله و فرمانده سپاه وی که در این زمان معزول بود، فکر تصرف بغداد را در سر می‌پروراند. از این روی پس از قتل ابوالعباس بن واصل، حکمران بصره، بهاءالدوله فرمان نبرد با بدربن حسنویه را صادر و ابوعلی بن استادهرمز، عمید لشکر، را به جانب جبال گسیل کرد. بدر با آگاهی از این اقدام بهاءالدوله، در پیامی به عمید لشکر نوشت: «تو قادر نیستی آنچه را که بنوعقیل از سرزمین‌های شما متصرف شده، با اینکه فاصله بغداد و آن‌ها فرسنگی بیش نیست پس بگیری، تا آنجاکه با آنان صلح کردید؛ [پس] چطور قادری

متصرفات و قلاع مرا بگیری؟» (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۳۰۶/۱۵). پیام بدر حاکی از اقتدار و شناخت کامل او، از اوضاع بغداد و برتری وی از لحاظ فنون جنگی و قلاع مستحکم منطقه تحت‌نفوذش بود. توان مالی بنی‌حسنویه، در عصر حاکمیت بدر، آنچنان افزایش یافته بود که بغداد آشفته و تهی از ثروت، در آن روزگار، حسرت آن را داشت. بدر به عمید لشکر می‌نویسد: «من از اموال آنقدر دارم که مانند آن را شما ندارید. چنانچه بین من و تو جنگ بشود و با تو بجنگم، یکی از دو امر روی دهد، جنگ فرجامش آشکار نیست و ما می‌دانیم عاقبتش چه خواهد بود. هرگاه من از تو شکست بخورم و به هزیمت شوم برای تو سودی ندارد؛ زیرا که من به قلاع و دژهای خود پناهنده می‌شوم و برگشته نزدیک می‌شوم و چنانچه تو منهزم بشوی دیگر جمع شما جمع نخواهد شد و مورد نکوهش و خشم صاحب خود قرار می‌گیری. از این روی، رأی من بر این است که مالی که صاحب تو را راضی کند، برایت بفرستم و صلح کنیم. عمید لشکر پذیرفت و با او صلح کرد و آنچه در تجهیزات سپاه خویش خرج کرده بود، گرفت و برگشت» (ابن اثیر، ۱۳۵۱: ۳۰۶/۱۵؛ همچنین ر.ک: ابن الجوزی، ۱۳۵۷ق: ۱۳۶/۷؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۱/۳ و ۸۷۲). این پیام حاکی از آشنایی بدربن حسنویه، با اوضاع و احوال حکمرانان آل‌بویه و قدرت و توان نظامی و مالی آنان بود. بدر با تهدید و تطمیع عمید لشکر، توانست او را از جنگ و درگیری با سپاه خویش منصرف کند.

بدربن حسنویه و تصرف ری

با مرگ فخرالدوله، بزرگان حکومت پسرش ابوطالب رستم را به جانشینی وی برگزیدند. طبق درخواست بهاءالدوله در سال ۳۸۸ ق/ ۹۹۸ م، خلیفه عباسی، القادر بالله، به ابوطالب رستم لقب مجدالدوله و

نامه‌ای به رافع، او را به علت پناه‌دادن به ابوالفتح نکوهش کرد و از او خواست که ابن‌عناز را به وی تحویل دهد. رافع از درخواست بدر اطاعت نکرد. این امر باعث شد بدر با فوجی از سپاهیان خود، به قلمرو رافع در جهت شرقی دجله، حمله و آن‌جا را تاراج کند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۰۳/۱۵ و ۳۰۴؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۰/۳ و ۸۷۱). بدر سپس به قصد تسخیر خانه رافع به مطیره، در نزدیکی شهر سامرا، (حموی، ۱۳۸۳: ۴۶۲/۲) حمله کرد. وی پس از تصرف منزل رافع، قلعه بردان را در هفت فرسنگی بغداد (حموی، ۱۳۸۳: ۴۸۳/۱) که از قلاع مستحکم رافع بود تصرف کرد؛ در نتیجه ابوالفتح بن‌عناز به نزد عمید لشکر، در بغداد گریخت (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۰۳/۱۵ و ۳۰۴).

شورش هلال و آغاز جنگ دینور

شورش هلال علیه پدرش، بدر، یکی از عوامل اضمحلال سلسله بنی‌حسنویه به شمار می‌رود. ابن‌اثیر درباره اختلاف بدر و فرزندش هلال آورده است: «هلال از شاذنجان بود؛ پس از ولادت هلال مادرش را کنار نهاد و هلال دور از پدر، بزرگ شد. و پدر را بدو میلی نبود و نعمت پدری بدر به فرزند دیگرش عیسی می‌رسید. و چنان دید که او را به سبب شدت عملش، دور کند و صامغان را به تیول به وی داد، هلال هم آسودگی خویش در آن می‌دید که از پدر شخصاً منفرد زندگی کند و اولین کاری که کرد با ابن‌ماضی همسایه خود، بدرفتاری پیشه نمود. ابن‌ماضی صاحب شهر زور و موافق با پدرش بود» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۲۱/۱۵ و ۳۲۲). به نظر می‌رسد، علت اختلاف و درگیری میان هلال و ابن‌ماضی، حکمران شهر زور، این بود که مبلغ دوپست‌هزار درهم محصول ولایت صامغان، در نزدیکی شهر زور، کفاف خرج هلال نبود؛ از همین روی، او پیوسته متعرض اهالی شهر زور می‌شد. ابن‌ماضی، حاکم

کَهف‌الامه اعطا و فرمان حکومت ری و اطراف آن را برای او صادر کرد (روذراوری، ۱۳۳۴: ۳۱۱). مجدالدوله به علت صغر سن، از رسیدگی به امور حکومت عاجز بود. از همین روی، مادرش سیده شیرین أم‌الملوک، دختر سپهبد شروین بن‌مرزبان طبرستانی که زنی با تدبیر و عاقل و آگاه به امور مملکتی بود، زمام امور را به دست گرفت. ابوعلی بن‌علی بن‌قاسم، وزیر مجدالدوله، در هنگام وزارت خود بزرگان و امرا را بر ضد سیده برانگیخت و مجدالدوله را از نفوذ بیش‌ازحد سیده ترسانید. سیده که برکناری خویش از امور حکومت را به معنای پایان حکومت خاندان فخرالدوله می‌دانست، از این ماجرا وحشت کرد و به قلعه طبرک پناه برد و از آنجا نزد بدر بن‌حسنویه، دوست و متحد فخرالدوله، گریخت. بدر با لشکری به اتفاق سیده، عازم ری شد. شمس‌الدوله، فرزند سیده، به اتفاق بدر بن‌حسنویه ری را محاصره کردند و پس از مدتی جنگ و ستیز، بدر وارد شهر شد. سیده، مجدالدوله را اسیر و روانه زندان کرد و شمس‌الدوله امور مملکت را به دست گرفت (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۰۸؛ جرفادقانی، ۱۳۴۵: ۳۵۷ و ۳۵۸؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۱۳/۱۵ و ۳۱۴؛ همدانی، ۱۳۶۲: ۱۹۰/۲؛ مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۴۲۱؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۳۳/۲ و ۴۳۴؛ الدوری، ۱۹۴۵: ۲۷۳). بدین ترتیب، سیده با یاری بدر توانست بار دیگر به قدرت بازگردد و در عمل، امور مناطق تحت‌حاکمیت فرزندش را به دست گیرد.

اخراج حکمران حلوان و قرمیسین (کرمانشاه) و

حمله به ولایت رافع بن‌محمد بن‌مقن

بدر بن‌حسنویه حلوان و قرمیسین را که ابوالفتح بن‌عناز حکمران آنجا بود تصرف کرد. بعد از این تصرف، ابوالفتح بن‌عناز به رافع بن‌محمد بن‌مقن، از قبیله بنی‌عقیل و حاکم مناطق شرق دجله پناهنده شد. بدر با نوشتن

شهرزور، از بدر برای مقابله با این اقدام هلال، درخواست کمک کرد. بدر در نامه‌ای، پسرش را از آزار و اذیت ابن ماضی برحذر داشت؛ اما هلال بدون توجه به درخواست‌های پدر، به گردآوری سپاه و محاصره شهر زور و تصرف آنجا دست زد. او ابن ماضی و خانواده‌اش را به قتل رساند و دارایی‌های آنان را ضبط کرد. این خبر بدر را آزرده‌خاطر و خشمگین کرد. هنگامی که بدر بن حسنویه، به درخواست شمس‌الدوله، عازم نبرد با مجددالدوله بود در راه همدان، از عصیان پسرش هلال آگاه شد و به منظور سرکوب فرزندش، به دینور بازگشت. هلال با جلب نظر سپاهیان بدر و بذل و بخشش به آنان، توانست بخش اعظم سپاهیان بدر را به سمت خویش جذب کند و این‌گونه، بر تعداد نیروها بیفزاید. مردم به سبب امساک بدر، از وی گریزان بودند؛ لذا در جنگ میان نیروهای هلال و بدر، در دروازه دینور، سپاهیان بدر او را اسیر کردند و به هلال دادند، خود نیز به او پیوستند. سپاهیان از هلال خواستند بدر را از میان بردارد؛ اما هلال در جواب آن‌ها گفت: حق ناشناسی به درجه‌ای نرسیده است که او را بکشم. هلال به خدمت پدر رفت و به وی گفت: «تو امیر و تدبیرکننده امور سپاه». بدر به خدعه، در پاسخ هلال گفت: «این سخن را نباید کسی از تو بشنود که در این صورت، همه ما به هلاکت می‌رسیم. قلعه سرماج و اموال آن از آن توست و تو امیری» (مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸: ۳۰۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۱/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۲۲/۱۵). بدر با این ترفند، از سوءظن هلال به خویش جلوگیری کرد و زیرکانه، به اقدامات متعدد علیه پسرش دست زد. هلال به درخواست پدر، قلعه‌ای در اختیار او نهاد که بقیه عمر را تنها به عبادت مشغول باشد. وی در آن قلعه، تمام امکانات لازم را برای پدر مهیا کرد. بدر پس از استقرار در قلعه، آن را استحکام بخشید و از ابوالفتح بن عناز که در زمان

آشوب‌های آل حسنویه، بار دیگر در حلوان قدرت را به دست گرفته بود و نیز از ابوعیسی شاذی بن محمد، حکمران دست‌نشانده خود در اسدآباد، خواست به قلمرو هلال حمله کنند. ابوالفتح قرمیسین را به تصرف درآورد و ابوعیسی شاذی پس از تصرف شاپورخواست (خرم‌آباد کنونی) قلعه سرماج را غارت کرد و سپس، به نهایند رفت. هلال ابوعیسی را تعقیب کرد و تعدادی از سپاهیان او را به قتل رساند. ابوبکر بن رافع، حاکم نهایند، ابوعیسی را دستگیر و به هلال تسلیم کرد و او نیز ابوعیسی را بخشید. بدر برای مقابله با هلال از بهاء‌الدوله، حاکم بویه‌ای در بغداد، یاری خواست. وی نیز ابوغالب بن خلف، ملقب به فخرالملک، وزیر خود را به فرماندهی نیرویی برای حمایت از بدر، به جانب شاپورخواست (خرم‌آباد امروزی) عازم کرد. هلال از ابوعیسی، درباره چگونگی مقابله با این نیرو نظر خواست. او در پاسخ هلال به مقابله نکردن با آنان، در ازای پرداخت مقداری از اموال خویش یا فرار از میدان نبرد، نظر داد؛ زیرا به نظر وی، آن نیرو قادر به اقامت طولانی‌مدت، در منطقه تحت نفوذ هلال نبود و چون این سپاه، چند بار از بدر شکست خورده بود دیگر، در مقابله با هلال نمی‌ایستاد (مجم‌التواریخ والقصص، ۱۳۱۸: ۳۰۸؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۱/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۲۴/۱۵). هلال نه تنها به رهنمودهای ابوعیسی شاذی عمل نکرد بلکه وی را به قتل رساند؛ ولی دیری نپایید که از کرده خویش پشیمان شد؛ زیرا سپاهیان فخرالملک، هنوز نبرد قرمیسین و کشتار عظیم بدر از آنان را از یاد نبرده بودند و اگر هلال به راهنمایی‌های ابوعیسی عمل می‌کرد، می‌توانست از آنان بهره گیرد. هلال هنگامی که توان مقابله، با سپاهیان فخرالملک را در خویش ندید، از وی تقاضای مصالحه کرد. فخرالملک نیز تا زمان کسب اطمینان، از تمایل نداشتن بدر به حمایت فرزند، از تعقیب هلال بی‌مناک بود؛ اما هنگامی که بدر در پاسخ نماینده

گذراند. مؤلف مجمل‌التواریخ علت این عمل را چنین بیان کرده است: «پس از رفتن نیروهای بهاء‌الدوله، بدر به شاپورخواست آمد و کشتن ابو‌عیسی شاذی بر وی عظیم آمد و هرچند برزیکانان را بیافت بفرمود کشتن و تخم ایشان اندک مایه بود، و گورانان را بر کشید» (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۰). سختگیری و فشار بدر بر برزیکانی‌ها، در دوره دوم حکومت خود و به‌کارگیری گوران‌ها در تشکیلات سپاه، منجر به افزایش اختلافات خانوادگی و شورش بر ضد او شد و سرانجام نیز، موجبات قتل وی را فراهم کرد. این بار طاهر بن هلال، رهبری شورش را بر عهده گرفت؛ اما او در درگیری با سپاهیان بدر، شکست خورد و به شهر زور فرار کرد و تا پایان عمر بدر، در آن شهر به سر برد (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۰). بدر پس از سرکوب شورش طاهر، در سال ۴۰۵ ق/ ۱۰۱۴ م، برای نبرد با حسین بن مسعود گرد و تصرف مناطق تحت حاکمیت وی، با سپاهی که بیشتر آنان را کردهای گوران تشکیل می‌دادند، به قلمرو وی لشکر کشید؛ اما در محلی موسوم به کوش خد یا کوس حد، در کنار سپیدرود، گورانی‌های سپاه، بدر را به قتل رساندند (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۰ و ۴۰۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۰۶/۱۵). برخی از مورخان معتقدند مسعود بن حسین گردی، پیکر بدر را به نجف روانه کرد و در آنجا به خاک سپرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۵۴۹۸/۱۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۳/۳) و برخی دیگر معتقدند که در کنار سپیدرود دفن و مزارش زیارتگاه مردم شد (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۱۰).

جانشینان بدر بن حسنویه / استیلای طاهر بن هلال بر شهر زور / نبرد طاهر و شمس‌الدوله دیلمی / فرجام هلال بن بدر / جدال طاهر و ابوالشوک

طاهر بن هلال پس از فرار به شهر زور، با نیروهای فخرالملک در آن شهر درگیر شد و توانست در ماه

فخرالملک نوشت که: «رای این است که گلوگاهش رها نکنید که نفس بکشد» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۲۴/۱۵). فخرالملک با روحیه‌ای قوی، برای جنگ با هلال تلاش بیشتری کرد. او با تصرف قلعه سرماج اموال آن را که به قول ابن‌اثیر «چهل هزار بدره درهم و چهارصد بدره زر، سواى جواهر نفیس و جامه‌ها و سلاح‌ها و غیرذالک» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۲۴/۱۵) بود، غارت کرد. فخرالملک سرانجام قلعه را به بدر بن حسنویه تحویل داد. اختلافات بدر و پسرش هلال، ضربات هولناکی بر پیکر حکومت بنی حسنویه وارد آورد. از این زمان، بار دیگر نزاع‌های خانوادگی شروع شد و درنهایت، به اضمحلال قدرت خاندان بنی حسنویه بر جبال انجامید. البته این آشوب‌ها، منجر به دخالت قدرت‌های دیگر و به‌خصوص بهاء‌الدوله، در امور بنی حسنویه شد. بدین ترتیب، این بار فخرالملک خزانه هنگفت قلعه سرماج را غارت کرد و بدر را دوباره نیرویی دیگر، به قدرت رساند و او حکمرانی شهر زور را به فخرالملک سپرد. نتیجه دیگری که این اختلاف در پی داشت بی‌اعتمادی بدر به سپاهیان بود که هسته اصلی این سپاه را کردهای برزیکانی تشکیل می‌دادند و در ادامه مقاله، به آن پرداخته می‌شود.

حکومت مجدد بدر بن حسنویه

عامل اصلی شکست بدر، در جنگ دینور را می‌توان گرایش سپاهیان تحت فرمان او به هلال عنوان کرد و این امر، باعث سلب اعتماد بدر به سپاهیان شد. او برای کنترل بیشتر بر نیروهای خود، درصدد برآمد از وابستگی خویش به برزیکانی‌ها بکاهد. به همین منظور، وی تعداد بسیاری از افراد ایل گوران را که از دشمنان برزیکانی به شمار می‌رفتند، به سپاه خویش وارد کرد. او پس از شکست هلال و به قدرت رسیدن مجدد، بسیاری از سپاهیان خود را که به او خیانت کرده بودند از دم تیغ

چند بهره کاکویان شد. با برافتادن آن امارت، تبار آل حسنویه از میان نرفت (ازکایی، ۱۳۶۴: ۶۸۶/۱) بلکه اعقاب بنی حسنویه، به نام خاندان برسق، مدتی در الشتر و نهاوند و همدان حکومت کردند و از نفوذ فراوانی برخوردار بودند. چنان‌که در عصر سلجوقیان، ابوسعید امیر اسفهلار برسق کبیر حاکم شاپورخواست بوده است (ستوده، ۱۳۴۶: ۱۳۳). سرانجام در نیمه سده پنجم قمری، مناطق مذکور و قلعه سرماج جزو قلمرو حکومت طغرل‌بک سلجوقی شد (ازکایی، ۱۳۶۴: ۶۸۶/۱).

اوضاع اقتصادی و اقدامات عمرانی بنی حسنویه

اساس اقتصاد حکومت بنی حسنویه را می‌توان بر دو پایه استوار دانست: نخست موقعیت استراتژیک قلمرو این سلسله که بر شاهراه شرق به غرب، یا «راه‌الحجاج» (حدودالعالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۴۰: ۱۴۱) قرار داشت و این امر می‌توانست تأثیری چشمگیر، بر رونق منطقه داشته باشد. دوم قلمرو بنی حسنویه شامل دشت‌های وسیع و حاصلخیز و تپه‌ها و کوه‌های بلند و صعب‌العبور بوده که به علت برف و باران نسبتاً کافی، دارای چشمه‌ها و رودخانه‌های متعددی بود. این ویژگی طبیعی، نقش مهمی در تولید محصولات کشاورزی و دامی، برای مصارف مردم منطقه و نیز صادرات به دیگر مناطق داشت. مناطق غربی و جنوبی این حکومت، همچون شمال اهواز و شهر زور و حلوان، دارای اقلیم گرم و نواحی شرقی آن همچون نهاوند و اسدآباد معتدل و سرد بود. در طول تاریخ، اقتصاد این مناطق بر پایه دو شیوه تولید و معیشت شبانی و کشاورزی بوده است. این تنوع اقلیمی، به فزونی دو قدرت عشایر و زمینداران کمک بسیار کرده است. جغرافیایانویسان مسلمان در آثار خویش، به تولیدات اصلی هر دیاری، در قلمرو مذکور اشاره

رجب سال ۴۰۵/ ژانویه ۱۰۱۴، شهر زور را تصرف کند. طاهر به درخواست فخرالملک، اسرا را آزاد کرد؛ ولی حاکمیت شهر زور در دست وی باقی ماند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۵۱/۱۵). پس از قتل بدر توسط سپاهیان، طاهر برای دستیابی به مرده‌ریگ بنی حسنویه، علیه شمس‌الدوله دیلمی وارد نبرد شد. در این جنگ، طاهر اسیر و زندانی شد و شمس‌الدوله تمامی اموالی را که او در شهر زور جمع کرده بود به همدان منتقل کرد. مناطق دریه و شاذنجان نیز، به دست ابوالشوک، از حکام سلسله بنی‌عناز، افتاد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۴/۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۵۴۹۸/۱۳). با تسلط شمس‌الدوله بن‌فخرالدوله، بر قلمرو بنی‌حسنویه سلطان‌الدوله، جانشین بهاء‌الدوله در بغداد، به منظور مقابله با اهداف شمس‌الدوله، هلال‌بن‌بدر را که در اسارت داشت آزاد کرد؛ سپس او را به همراه تعدادی از نیروهای خود، برای نبرد با شمس‌الدوله روانه کرد. در تلاقی نیروهای طرفین، هلال اسیر و کشته شد و نیروهای او نیز نابود شدند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۲۵۲/۱۵ و ۲۵۳). در سال ۴۰۶ ق/ ۱۰۱۵ م ابوالشوک، حاکم جدید حلوان و بنیان‌گذار سلسله بنی‌عناز، به علت دست‌اندازی به قلمرو شمس‌الدوله، با خشم او روبه‌رو شد. به همین منظور، شمس‌الدوله طاهر بن‌هلال را که در اسارت داشت، آزاد کرد و از وی سوگند وفاداری گرفت. طاهر در چند نوبت ابوالشوک را شکست داد و سعدی، برادر او را کشت. سرانجام، طاهر با ابوالشوک آشتی کرد و خواهر او را به زنی گرفت؛ اما ابوالشوک در فرصتی، طاهر را به قتل رساند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۳۶۵/۱۵). به دنبال مرگ طاهر، مرده‌ریگ بنی‌حسنویه میان شمس‌الدوله و ابوالشوک تقسیم شد: ناحیه غربی آن را عنّازیان متصرف کردند که در واقع، جانشینان بلافضل ایشان بودند. ناحیه شرقی را آل‌بویه تصرف کردند که پس از ایشان، همراه با ناحیه جنوبی، مدتی

توسعه هر حکومت و مملکتی، برقراری امنیت و آرامش است. حکام بنی حسنویه و به‌خصوص بدر، در این مقوله تلاش بسیار کردند و این امر یکی از عوامل مهم رونق اقتصادی این سلسله بود. آنان با ایجاد امنیت برای زوار، مسافران، تجار، کشاورزان و دیگر اقشار مردم، به پیشرفت سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قلمرو خود کمک بسیار کردند. به گفته مورخان، بدر برای امنیت راه‌ها و مقابله با «قطاع‌الطریق»، سالیانه سه‌هزار دینار اختصاص می‌داد (ابن عماد، بی‌تا: ۱۷۳/۳). وی با صرف هزینه‌های هنگفت، امنیت در مسیر مکه را برای حجاج به ارمغان آورد و دست راهزنان را از این مسیر کوتاه کرد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۹/۳). پول و به تعبیر دقیق‌تر برای قرون میانه مسکوکات، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در مبادلات تجاری ایفا می‌کرد. وجود ضرابخانه در هر شهر و حکومتی، نشان از قدرت سیاسی و اقتصادی آن بود. حکومت بنی حسنویه دارای دو ضرابخانه، در شهرهای دینور و شاپورخواست، بودند که به نام حکام آن سکه ضرب می‌کردند (تاریخ کمبریج، ۱۳۶۳: ۳۲۰/۴؛ صفی‌زاده بوره‌که‌ای، ۱۳۷۸: ۱۲۹). هلال صابی به دیناری، به نام دینار بدری اشاره می‌کند (صابی، ۱۳۴۶: ۱۶۴). بدر به امر تجارت داخلی نیز توجه بسیاری می‌کرد. او مؤسس بازارهای دولتی یا حکومتی بود که نوعی مرکز عرضه مستقیم کالا به مردم به شمار می‌رفت؛ از جمله معروف‌ترین این بازارها، در دینور واقع شده بود. به نظر می‌رسد وی با هدف «دسترسی عموم به مایحتاج» اقدام به تشکیل چنین بازارهایی می‌کرد (زکی، ۱۳۷۷: ۳۵۳). این فرمانروا آثار نیکی از خود بر جای گذاشت که بخشی از آن‌ها در کتاب ذیل تجارب‌الامم بیان شده است: «از جمله کارهای پسندیده او این بود که بازاری [در دینور] تشکیل داد که کلیه اشیاء و موادی که در شهرها برای خرید عرضه می‌شد، در آن وجود داشت و آنچه مورد

کرده‌اند که در جهان اسلام آن روزگار، از جایگاه ارزشمندی برخوردار بوده است. تعدادی از این جغرافیائویسان به وجود آب فراوان، اشجار، باغات و نیز غلات و حبوبات فراوان در مناطقی چون دینور، نهاوند، بروجرد و اسدآباد اشاره کرده‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷م: ۱۹۸؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۱۰۳ تا ۱۰۵). برخی از مناطق قلمرو بنی حسنویه، برای تولید محصولی خاص، شهرت بسیاری در جهان اسلام داشتند؛ از جمله زعفران نهاوند و قرمیسین و خرماي حلوان (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶/۱؛ اصطخری، ۱۹۲۷م: ۲۰۰؛ ابوالفداء، ۱۸۴۰م: ۴۱۳). حکام بنی حسنویه به‌خصوص بدر، با درک موقعیت موجود، دست به اقدامات بسیاری در زمینه‌های مختلف زدند؛ از جمله ایجاد امکانات رفاهی، برای زوار و مسافران و بازرگانانی که قصد عبور از قلمرو آنان را داشتند. در شذرات‌الذهب به اقدامات عمومی و عام‌المنفعه بدر که در مملکت خود، سه‌هزار مسجد و منزلگاه برای مسافران ایجاد کرد، اشاره شده است (ابن عماد، بی‌تا: ۱۷۴/۳). شکوفایی و پیشرفت هر حکومتی، در زمینه‌های مختلف و به‌خصوص در حوزه اقتصادی، بدون احداث و مرمت و نگهداری راه‌ها و ایجاد پل‌ها و معابر امکان‌پذیر نیست. بدر بن حسنویه نیز، به راه‌سازی توجه بسیاری نشان داد و این عامل، نقش مهمی در رونق تجارت در آن روزگار داشت (زکی، ۱۳۷۷: ۳۵۳). به گفته رودراوری، بدر «در کوهستان‌های بلند و صعبالعبور راه می‌ساخت و بدین طریق، راه‌های دور را نزدیک می‌نمود» (رودراوری، ۱۳۳۴ق: ۲۹۰). او حتی برای ساخت و نگهداری از راه‌ها و ایجاد امنیت در مسیرهای تجاری، نوعی مالیات جدید ابداع کرد که راهداری نام داشت. ابن مسکویه می‌گوید او «از دهقانان ثروتمند مالیاتی نامشروع به نام راهداری اخذ می‌کرد» (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۳۲۸/۶). یکی از بنیادهای اساسی پیشرفت و

احتیاج بود به ارزان‌ترین قیمت در آنجا گرد می‌آورد. کسانی که از خزانه اموال [دیوانی] مقرری خود را به‌طور سلف دریافت می‌داشتند، تمام آن را در این بازار به مصرف خرید اجناس و اشیاء مورد احتیاج خود می‌رسانیدند. در نتیجه این تدبیر، کلیه پولی که در ابتدای هفته از خزانه خارج شده بود، در مدت کوتاهی به خزانه بازمی‌گشت» (روذراوری، ۱۳۳۴: ۲۹۰). همچنین، بدر کاروانسرای برای فروش کالاهای وارده در همدان خرید که سالی بالغ بر یک میلیون و دوست‌هزار درهم درآمد داشت (متز، ۱۳۸۸: ۵۰۷ و ۵۰۸). فراورده‌های دامی و تولیدات کشاورزی در قلمرو بنی‌حسنویه، هم مصارف مردم منطقه را تأمین می‌کرد و هم برخی از آن‌ها، غیر از مصرف داخلی، جنبه صادرات نیز داشت؛ از جمله این تولیدات می‌توان به پنیور اشاره کرد که اغلب، به عراق عرب صادر می‌شد و شهره آفاق بود (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۳/۲؛ مناظر احسن، ۱۳۶۹: ۱۲۰). زعفران نیز یکی از معروف‌ترین و عمده‌ترین اقلام صادراتی بود که کشت آن در سراسر جبال و به‌خصوص در قرمیسین (کرمانشاه) و نهاوند رونق داشت (ابوالفداء، ۱۸۴۰: ۴۱۳؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۸۷۵/۲). بدر به توسعه کشاورزی و آبادانی آن توجه بسیاری نشان می‌داد. وی هر سال مبلغ یکصد هزار دینار برای احداث راه‌ها، کارگاه‌ها، پل‌ها، بازارها و حفر کانال و چاه‌ها به منظور توسعه شبکه آبیاری صرف می‌کرد (زکی، ۱۳۶۴: ۷۷ و ۷۸). به‌طور کلی، بدر با تدبیر و بینش اقتصادی صحیح خویش، توانست منطقه تحت‌نفوذ خود را آباد و خزانه بنی‌حسنویه را افزایش دهد. چنان‌که در ذیل تجارب‌الامم آمده است: «از آن مملکت کوچک و محدود [قلمرو بنی‌حسنویه] آن قدر اموال و ذخایر جمع‌آوری کرد که همانند آن حتی در ممالک بزرگ هم یافت نمی‌شود و اگر ابوغالب ثروت‌های قلعه او را

نمی‌برد، دارایی‌ها و اموالی که مملکت کوچک او داشت از آن هم بیشتر می‌شد» (روذراوری، ۱۳۳۴: ۲۸۹). به دستور بدر، پل‌های متعددی در قلمرو وی بنا شد که برخی از آن‌ها در نوع خود، بسیار زیبا و بی‌نظیر بود؛ از جمله این پل‌ها می‌توان به پل کشکان اشاره کرد که از پل‌های مشهور لرستان است. گویا این پل در دوره ساسانی بنا شده بود؛ ولی در قرن چهارم، بدر بن حسنویه چندین بار آن را تعمیر کرد. در بنای این پل، کتیبه‌ای به طول و عرض ۱۵۰ × ۹۰ و قطر ۲۷ سانتی‌متر نوشته شد (ستوده، ۱۳۴۴: ۲۴۸ و ۲۴۹؛ ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱/ ۲۵۹ و ۲۶۰). از دیگر اقدامات عمرانی بدر، ساخت پلی بر روی رود کشکان و صیمره بود. سنگ‌نوشته‌ای که تاریخ پل بر آن نوشته شده بود در سمت خاوری پل قرار داشت و امروزه درهم شکسته است و تنها چند کلمه بدر و اطا و جل، به خط کوفی، روی بعضی قطعات آن خواندنی است (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۴۸۸/۱). می‌توان گفت این پل نیز از آثار و یادگارهای بدر بن حسنویه است. این پل احتمالاً همان پلی است که ابودلف در سفرنامه‌اش، در توصیف آن آورده است: «میان صیمره و طرخان پل بزرگ و زیبا و عجیبی برپا می‌باشد که دو برابر پل خانقین است» (ابودلف، ۱۳۴۲: ۶۱). از دیگر پل‌های احداث شده توسط بدر، پل کلهر، مشهور به پل ممولو، بر روی رودخانه کشکان بوده که از آثار تاریخی دوره اسلامی است. بر دو طرف غربی و شرقی پل، دو کتیبه با خط کوفی و به‌طور برجسته وجود دارد که تاریخ بنا و ساختمان پل و سازنده آن را مشخص می‌کند. براساس این کتیبه‌ها پل کلهر در سال ۳۷۴ ق/ ۹۸۴ م، به دستور بدر ساخته شده است (ستوده، ۱۳۴۴: ۲۴۹ و ۲۵۰؛ ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۳۳/۲). از دیگر خدمات عمرانی بدر بن حسنویه، تجدید بنای پل کر و دختر جایدر، در بخش ملاوی به فاصله ۱۱۰ کیلومتری راه خرم‌آباد به

۱۸۳). درباره اقدامات خیریه بدربن حسنویه، باید گفت او هر سال نذوراتی به حرمین شریفین می‌فرستاد و به قول ابوشجاع: «[او] هر سال وجوهی در بین جماعت اشراف و فقرا و قاریان قرآن و مهاجرین و انصار در حرمین تقسیم می‌کرد و در این راه، هر سال بیست‌هزار دینار خرج می‌کرد» (روذراوری، ۱۳۳۴: ۲۸۷). به قول ابن‌اثیر: «[بدر] مردی خردپیشه، گشاده‌دل و دوراندیش و بردبار بود» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۷/۱۵). از دیگر اقدامات بدر آن بود که وی با صرف هزینه‌های هنگفت، امنیت را در مسیر مکه، برای حجاج به ارمغان آورد و دست راهزنان را در این مسیر کوتاه کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۹/۳). بدر توجهی ویژه به حمایت از علما و فقها داشت. ابوالقاسم یوسف ابن محمد بن کج الدینوری، از جمله فضلایی بود که در بین فقها و متفکران اسلامی زمان خویش، مقام والایی داشت. وی در این روزگار، عهده‌دار منصب قضاوت شهر دینور بود. او یکی از صاحب‌نظران فقه شافعی به شمار می‌رفت و دارای آثار فراوانی بود. در این زمان، بدر توجه ویژه‌ای به این فقیه و دیگر علما داشت و شهر دینور، به جایگاه دانشمندان و علما تبدیل شده بود (ابن‌خلکان، ۱۹۴۸: ۴۱۷/۳). از دیگر اقدامات فرهنگی بدر، تأسیس مسجد جامع در دینور و ساخت یا تعمیر مقبره امامزاده زیدبن علی، در محله بهمن نام خرم‌آباد بود. براساس سنگ‌نوشته کوفی، مقبره نخستین بار در سال ۴۰۴ق/۱۰۱۴م، به فرمان بدربن حسنویه ساخته شده است (ستوده، ۱۳۴۴: ۲۴۹ و ۲۵۰؛ ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱۴۵/۱ و ۱۴۶). اکثر منابع درباره دوراندیشی و نیز صفاتی همچون، بخشندگی بدر به حرمین شریفین و نصیحت به زبردستانش در باب پرهیز از دزدی و راهزنی متفق‌القول‌اند. او در انجام امور خیر سعی تمام داشت و هر هفته ده‌هزار درهم، میان فقرا و یتیمان قسمت می‌کرد و «به‌هیچ‌وجه از این عمل تخلف

اندیشمشک، در محلی که امروز به نام جایدر و نیز پل کر و دختر مشهور است. این پل بر روی رود کشکور بنا شده است. خرابه‌های پل، حاکی از عظمت آن در گذشته است. به نظر می‌رسد، بنای اصلی پل مربوط به عصر ساسانیان باشد؛ ولی در قرن چهارم هجری، به فرمان بدر ترمیم یا تجدید بنا شده است (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۳۶/۲) پل کاکارضا، بر روی رودخانه معروف به ولم، از دیگر پل‌هایی است که بدر در منطقه لرستان تجدید بنا کرد (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۲۷۹/۲). سنگ‌نوشته‌ای به خط کوفی مربوط به دوره حکمرانی بدربن حسنویه، در لرستان به دست آمده است که گویا، در بنای آب انباری نصب شده بود. اندازه این کتیبه که از خرابه شهر قدیمی شاپورخواست به دست آمده است، ۶۰ × ۱۰۷ سانتی‌متر و مربوط به سال ۳۷۵ق/۹۸۵م، است که کتیبه به دستور بدر نوشته شده است (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱۹۰/۱).

اوضاع فرهنگی

در باب اقدامات فرهنگی حکومت بنی حسنویه، مدارک چندانی در دست نیست؛ ولی مورخان اغلب، بر اقدامات نیکوکارانه امیران آن تأکید کرده‌اند؛ از جمله اقدامات نیکوکارانه، می‌توان به عملکرد حسنویه‌گرد اشاره کرد که هر سال «مبلغی به رسم نذر به حرمین شریفین ارسال می‌نمود» و نیز در ایام حاکمیت خویش در دینور، مسجد جامعی مشهور بنا کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۶/۶؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۵۲۴۱/۱۲؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۳۸/۲). همچنین، او هر ساله «مبلغی کلی در رضای حق سبخانه و تعالی تصدق» اهدا می‌کرد (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۳۹). مورخان از حسنویه، همواره به عنوان حکمرانی نیک‌سیرت و با حسن‌سیاست و آشنا به امور مملکت‌داری نام برده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۵۱: ۱۲۱/۱۵؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۶۶/۶؛ یاسمی، ۱۳۶۳:

نمودی». بدر ماهیانه بیست‌هزار درهم دیگر، برای کمک به فقرا و تکفین و تدفین آن‌ها اختصاص می‌داد. او سالیانه هزار دینار به بیست نفر می‌داد که به جای پدر و مادر خود و عضدالدوله دیلمی حج گذارند. بدر هر سال مبلغ یکصد هزار دینار، میان ساکنان حرمین شریفین تقسیم می‌کرد. او در ایام فرمانروایی خود، غیر از احداث سرای و حمام، بیش از دوهزار مسجد بنا کرد. او همیشه بیست‌هزار اسب، به نیت غزا و جهاد نگهداری می‌کرد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲: ۲۰۵۶/۳؛ ابن‌الجوزی، ۱۳۵۷: ۲۷۱/۷ و ۲۷۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۳۴۶/۱۱؛ زکی، ۱۳۶۴: ۷۷ و ۷۸). در باب مذهب رایج بنی‌حسنویه، از متون به‌جای‌مانده اطلاعات چندانی به دست نیامد. اثر گران‌قدر احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم یکی از ارزشمندترین منابع به‌جای‌مانده، در باب ادیان و مذاهب مناطق مختلف جهان اسلام و دیگر بلادی است که مقدسی از آنان دیدن کرده است. در این اثر، مقدسی منطقه جبال را به سه خوره ری و اصفهان و همدان تقسیم کرده است. او می‌گوید همدان خوره‌ایست در میان این سرزمین، با شهرهای معتبر و کهن (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۵/۲). شهرهایی همچون دینور، اسدآباد، نهاوند و ماسبدان را از شهرهای تابع همدان می‌داند (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۷۶/۲). او معتقد است همدان و شهرهای آن، اهل حدیث هستند به جز دینور که «خاصی و عامی دارند. گروهی نیز مذهب ثوری دارند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۲/۲). مهم‌ترین گروه‌های اهل حدیث در قرن چهارم، عبارت بودند از حنبلی‌ها و اوزاعیه و ثوریان (متز، ۱۳۸۸: ۲۳۹) که از مذاهب اهل سنت بودند. قرن چهارم و پنجم، از مذهب ثوریه در دینور سخن گفته شده است. این مذهب منسوب به ابوسفیان ثوری بود که در قرن چهارم، پایگاه‌هایی در اصفهان و دینور داشت؛ اما در قرن پنجم، آثار ضعف در آن پیدا شد. پس از مرگ عبدالغافر بن عبدالرحمن

الدینوری، فقیه بزرگ ثوریه در بغداد، کسی از پیروان آن مذهب نبود که شایسته جانشینی او باشد (صفاء، ۱۳۶۳: ۲۷۵/۱). نکته دیگر آنکه قاضی محترم بدر بن حسنویه در شهر دینور، یعنی ابوالقاسم یوسف ابن محمد بن کج‌الدینوری، خود از صاحب‌نظران معروف فقه شافعی بود. حال سؤالی که می‌توان مطرح کرد این است که اگر امیران بنی‌حسنویه و قاطبه عوام و خواص دینور، مرکز این حکومت، بر مذهب تشیع بودند چه علتی داشت که در روزگار حاکمیت بدر بن حسنویه، منصب قضاوت این شهر بر عهده ابوالقاسم یوسف ابن محمد بن کج‌الدینوری، فقیه صاحب‌نظر فقه شافعی باشد؟ وی بر مبنای اصول قضایی مذهب تسنن، بر امور شیعیان قضاوت کند و در نزد بدر بسیار محترم باشد؟ اما برخی محققان شیعه مذهب، از جمله پرویز ازکایی در مقاله «آل‌حسنویه» و حسن امین در «اعیان‌الشیعه»، بر شیعه‌بودن این سلسله اشاره می‌کنند؛ ولی آنان در این باب، هیچ سند قانع‌کننده‌ای که مبتنی بر متون دست اول تاریخی و جغرافیایی یا متون دینی آن روزگار باشد، ارائه نکرده‌اند (ازکایی، ۱۳۷۴: ۶۸۵/۱؛ الامین، ۱۴۰۳: ۴۷۸/۳). درباره محل دفن بدر، متون تاریخی به دو منطقه متفاوت اشاره می‌کنند. برخی منابع معتقدند حسین بن مسعود گُرد که از دشمنان بدر به حساب می‌آمد، پس از کشته‌شدن بدر در صحنه نبرد، دستور داد جسد او را در شهر نجف دفن کنند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۳: ۵۴۹۸/۱۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۸۷۳/۳)؛ ولی نویسنده مجمل‌التواریخ و القصص که به زمان واقعه نیز نزدیک‌تر بود، معتقد است وی در همان محل نبرد و در کنار سپیدرود دفن شد (مجم‌التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۱۰). در رابطه با بنا یا تعمیر ساختمان امامزاده زید بن علی (ع) در خرم‌آباد توسط بدر بن حسنویه و رابطه آن با مذهب این سلسله، بایستی اشاره کرد که

رسیده بود از همان ابتدا، از مشروعیت لازم در میان برزیکانی‌ها که تشکیل‌دهنده اصلی حکومت بنی حسنویه بودند، برخوردار نبود. بدر پس از مرگ عضدالدوله، در اتحادیه‌های خاندان آل‌بویه شرکتی فعال داشت و توانست نیروهای شرف‌الدوله را در نبرد قرمیسین شکست دهد. در دوران حکمرانی بدر، خزانه بنی حسنویه آنچنان فزون یافت که حکام آل‌بویه همواره بر آن غبطه می‌خوردند. او با استفاده از منابع مالی فراوان خویش، به اقدامات عمرانی و فرهنگی ارزشمندی دست زد که از این لحاظ، می‌توان دوره حاکمیت وی را اوج شکوه اقتصادی و نظامی و فرهنگی بنی حسنویه به حساب آورد. شورش‌های هلال و فرزندش طاهر، زمینه را برای دخالت نیروهای نظامی، در امور سیاست فراهم کرد و سرانجام بدر به دست نظامیان خود به قتل رسید.

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، (۱۳۵۱)، تاریخ کامل و بزرگ ایران و اسلام، ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۱۵، تهران: کتب درسی.
- ----- ، (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج ۱۲، تهران: اساطیر.
- ----- ، (۱۳۸۵)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، ج ۱۳، تهران: اساطیر.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد، (۱۳۸۳)، العبر تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ج ۳، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن حوقل، (۱۳۴۵)، صوره الارض، ترجمه جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کردهای اهل سنت نیز، همواره از علاقه‌مندان به اهل بیت پیامبر (ص) بوده‌اند و هستند؛ پس اگر اقدامی، در راستای بنا یا تعمیر یکی از مقابر آل‌علی (ع) توسط آنان صورت گرفته باشد نمی‌تواند سند مستحکم و درخور اتکایی، در باب نوع مذهب امرای این سلسله باشد.

نتیجه

در دوران خلافت عباسیان، سلسله‌های متعددی در نقاط مختلف امپراتوری اسلامی شکل گرفت. از دوران پس از خلیفه المعتصم بالله نیز، میزان اطاعت این سلسله‌ها از خلفای عباسی کاهش یافت. با تسلط حکام شیعه مذهب آل‌بویه بر بغداد، خلفای عباسی اقتدار خویش را بیش از پیش از دست دادند. در این زمان، امیرحسین برزیکانی و سپس فرزندش حسنویه، با غلبه بر حکومت عیشانیه، بخش اعظم مناطق تحت حاکمیت آنان، به انضمام مناطقی دیگر را تحت‌انقیاد خویش درآوردند. حسنویه کرد، پایه‌گذار اصلی حکومت بنی حسنویه، با بهره‌گیری از وضع حاکم بر بغداد و شرق جهان اسلام، نفوذ و قلمرو خویش را گسترش داد. وی با زیرکی از درگیری با رکن‌الدوله، حاکم مقتدر آل‌بویه، اجتناب ورزید و بدین طریق، از کاهش یا فروپاشی اقتدار بنی‌حسنویه ممانعت به عمل آورد. دوران حکومت حسنویه را می‌توان عصر ثبات و آرامش، در قلمرو بنی‌حسنویه به شمار آورد. او توانست پایه‌های حکومت خود را استحکام بخشد؛ اما با مرگ وی، جدال بر سر جانشینی میان فرزندان به اوج خود رسید. این امر با رقابت میان فخرالدوله دیلمی و عضدالدوله، برای گسترش نفوذ خویش، افزایش یافت تا سرانجام عضدالدوله با دخالت مستقیم خویش، بدر را به قدرت رساند. او خزانه سرماج را به ینغما برد و برادران بدر را به قتل رساند و بدین ترتیب، به نزاع جانشینی حسنویه پایان داد. بدر که با دخالت عنصر خارجی به قدرت

- ابودلف، مسعربن مهلهل خزر جی، (۱۳۴۲)، سفرنامه ابودلف، تصحیح و تعلیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: فرهنگ ایران زمین.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۹)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ایزدپناه، حمید، (۱۳۵۰)، آثار باستانی و تاریخی لرستان، ج ۱ و ۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی، (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۳، تهران: علمی و فرهنگی.
- بدلیسی، امیرشرف‌خان، (۱۳۷۳)، شرفنامه، تعلیقات محمد عباسی، تهران: حدیث.
- جرفادقانی، ابوشرف ناصح‌بن ظفر، (۱۳۴۵)، تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- جمعی از نویسندگان، (۱۳۶۳)، تاریخ ایران؛ تاریخ کمبریج، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۸۳)، معجم‌البلدان، ج ۱ و ۲، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، (۱۳۳۳)، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، ج ۲، تهران: کتابخانه خیام.
- روحانی، بابامردوخ، (۱۳۷۴)، تاریخ مشاهیر گُرد، ج ۳، تهران: سروش.
- زیدان، جرجی، (۱۳۵۲)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر.
- صابی، ابوالحسن هلال‌بن محسن، (۱۳۴۶)، رسوم دارالخلافه، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- صفی‌زاده بوره‌که‌ای، صدیق، (۱۳۷۸)، تاریخ کرد و کردستان، تهران: آتیه.
- صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- لسترنج، (۱۳۷۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- متز، آدام، (۱۳۸۸)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری؛ رنسانس اسلامی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر.
- مسکویه رازی، (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم. ترجمه علینقی منزوی، ج ۶، تهران: توس.
- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن‌احمد، (۱۳۶۱)، احسن‌التقاسیم فی معرفه‌الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱ و ۲، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- مؤلف ناشناخته، (۱۳۱۸)، مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران: خاور.
- مؤلف ناشناخته، (۱۳۴۰)، حدود‌العالم من‌المشرق الی‌المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- ستوده، حسینقلی، (۱۳۴۶)، آل‌مظفر، تهران: دانشگاه تهران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله، (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بی‌نا.
- مناظر احسن، محمد، (۱۳۶۹)، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۶۲)، جامع‌التواریخ، به اهتمام احمد آتش، ج ۱ و ۲، تهران: دنیای کتاب.
- یاسمی، رشید، (۱۳۶۳)، گُرد و پیوستگی نژادی او، تهران: امیرکبیر.
- ب. کتاب‌های عربی**
- الامین‌العاملی، محسن، (۱۴۰۳ق)، اعیان‌الشیعه، به اهتمام حسن امین، ج ۳، بیروت: دایره‌المعارف بیروت.

- ابن خلکان، (۱۹۴۸)، *وفیات الاعیان*، به اهتمام محمد محی الدین عبدالحمید، ج ۳، قاهره: بی نا.
- ابن الجوزی، ابوالجعفر عبدالرحمان بن علی، (۱۳۵۹ق)، *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، الدکن: دائره المعارف الاسلامیه.*
- ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۸ق)، *البدایه و فی النهایه فی التاریخ، دقق اصول و حقیقه محمد ابوالمحم، القاهره: دارالریان التراث.*
- ابن عماد، ابی الفلاح عبدالحی ابن العماد الحنبلی، (بی تا)، *شذرات الذهب*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابی الفداء، عمادالدین اسمعیل بن محمد بن عمر، (۱۸۴۰م)، *تقویم البلدان، بتصحیح رینود و دسیلان، پاریس: دارالطباعه السلطانیه.*
- السدوری، عبدالعزیز، (۱۹۴۵م)، *دراسات فی العصور العباسیه المتأخره، بغداد: السرایان.*
- الروذراوری، ظهیرالدین ابوشجاع محمد بن الحسین، (۱۳۳۴ق)، *ذیل کتاب تجارب الامم، تصحیح ه. ف. آمدروز، بغداد: بی نا.*
- الاصطخری، ابواسحاق محمد بن ابراهیم، (۱۹۲۷م)، *المسالک و الممالک، لیدن: مطبعه بریل.*
- حموی بغدادی، یاقوت، (۱۳۹۹ق)، *معجم البلدان، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء لثرات العربی.*
- زکی، محمد امین، (۱۳۲۵)، *تاریخ الدول و الامارات الكردیه، ترجمه محمد علی عون، قاهره: بی نا.*
- الصدقی، رزق الله منقریوس، *تاریخ دول الاسلام، ج ۱، مصر: چاپخانه الهلال.*
- ج. مقالات**
- صفی زاده بوره که ای، صدیق، (۱۳۷۳)، «دینور و نام آورانیش»، *مجله آوینه*، ش ۱۴ و ۱۵، س ۶، ۱۴۸ تا ۱۵۳.
- ستوده، منوچهر، (۱۳۴۴)، «دو کتیبه از بدر بن حسنویه»، *مجله یغما*، ش ۵، س ۱۸، ۲۴۸ تا ۲۵۰.
- اذکایی، پرویز، (۱۳۷۴)، «آل حسنویه»، *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱، تهران: مرکز دایره المعارف اسلامی، ۶۸۴ تا ۶۸۷.

